

دکتر تقی تفضلی

دانشیار گروه فرهنگ و تمدن اسلامی

زندگانی و آثار علمی ابوحنیفه دینوری

نام و نسب ابوحنیفه:

احمد بن داود بن وند^۱ که برخی او را احمد بن جعفر ابوعلی دینوری بغدادی و داماد ثعلب دانشمند مشهور دانسته‌اند^۲، عالمی بزرگ و از نوایغ روزگار و نوادر رجال بوده است.

ابوحیان توحیدی گوید: «ابوحنیفه جامع حکمت فلاسفه و سخندانی و فصاحت عرب بوده و در وادی هر علم راه‌پیدا و دانشوری صاحب‌قول و نظریه در فنون و دانشهاست. سخنان او در کتاب «انواء» نمایانگر حظ وافر و بهره فراوانی است که در علم نجوم و اسرار فلکی داشته و کتابی که در گیاه‌شناسی نگاشته در نهایت سادگی بغایت فصاحت عربی نوشته است»^۳.

نوشته‌اند: وقتی در مجلس ابوسعید سیرافی نجومی مشهور درباره بلاغت ابوحنیفه دینوری و جاحظ و اینکه کدامیک از این دوتن بر دیگری

۱- در کتاب «ارشاد الاریب» (معجم الادباء) نگارش یاقوت رومی (جزء نخست، چاپ مصر، صفحه ۱۲۳) کلمه «ونند» «وتند» با تاء نقطه‌دار ضبط گردیده و در کتاب «الاعلام» تألیف خیرالدین زرکلی (جزء نخست، چاپ اول، صفحه ۱۱۹) تصریح شده است که این کلمه با دو نون و با فتح حرف اول و دوم و سکون حرف سوم است.

۲- اسماعیل پاشا بغدادی: هدیه العارفین. چاپ سوم، چاپ استانبول، ۱۹۵۱، ج ۱،

ص ۵۳.

۳- نعمه، عبدالله: فلاسفة الشیعه. چاپ بیروت، ص ۱۴۳.

رجحان و برتری دارد سخن می‌گفته‌اند و رشته کلام بدرازا کشیده است، ابوسعید گفتگوها را با این جمله پایان بخشیده و غائله را از میان برداشته که ابوحنیفه را فصاحت بیش است و ابوعثمان جاحظ را شیرینی افزون‌تر. معانی سخن ابوعثمان دلچسب‌تر و ملایم‌طبع‌تر و گرانی آن برسامعه کمتر است. لیکن کلام ابوحنیفه را عذوبت و تازگی و نوآوری فراوان‌تر است» و بی‌شک گواهی چنین دانشمندی بیهوده و گزاف صادر نشده و نمایانگر مقام و موقعیت ابوحنیفه است.^۴

این داستان «یاقوت» از کتاب «تقریظ الجاحظ» تألیف ابوحنیان و از خط مؤلف با اندک تفاوت و با تفصیل بیشتر نقل کرده است.^۵ صاحب کتاب «فلاسفة الشیعة» از ابوحنیان نقل کرده است: «من پیوسته سه‌تن از مؤلفان را برتمام نویسندگان ترجیح داده‌ام نخست جاحظ و دیگری ابوزید بلخی و سومین آنان، ابوحنیفه دینوری است.»

لیکن یاقوت رومی در «معجم‌الادباء» گفتار ابوحنیان را در این باره چنین نوشته است:

ابوحنیان گوید «آنچه که می‌گویم و عقیده دارم و از آن باز نمی‌گردم این است که در میان تمام متقدمان و متأخران سه‌تن بوده‌اند که اگر جن و انس برای ستایش و مدح آنان و توضیح فضایل و اخلاق و دانش و مصنفات و رساله‌های ایشان در طول دنیا و تا آخر این جهان بکوشند به آن قدر که اینان مستحق آن هستند نخواهند رسید. یکی از آن سه‌تن این شیخ (یعنی جاحظ) است که رساله خود را برای او و بخاطر تقریظ او نوشته و رنج این کار را بر خود نهادیم و دیگر ابوحنیفه احمدبن داود

۴- فلاسفة الشیعة، ص ۱۴۳.

۵- معجم‌الادباء ج ۱، ص ۱۲۴.

دینوری است که از نوادر رجال و نوابغی است که میان حکمت فلاسفه و سخندانی عرب جمع کرده...» تا آنکه می‌نویسد: می‌گویند که وی در قرآن کتابی مشتمل بر سیزده مجلد تألیف کرده که من آنرا ندیده‌ام و کسی پیش از این چنین کتابی ننوشتند است. اینها همه فضائلی بود که در کنار آن ورع و تقوی و زهد و پرهیز و جلالیت قدر جمع گردیده و بهمین جهت بود که موفق عباسی با سؤالاتی که از وی می‌نمود مجذوب و ستایشگزارش شد و سومین آنان ابوزید احمد بن سهل بلخی است که...^۶

تولد و تحصیلات ابوحنیفه:

تاریخ ولادت ابوحنیفه بدقت معلوم نیست، لیکن در پاورقی کتاب «فلاسفة الشیعه» وی را از موالید قرن سوم هجری نوشته و **خواجه نصیرالدین طوسی** در ترجمه کتاب «صورالکواکب» از سال ۳۳۵ یاد میکند که^۷ در شهر دینور، بحجره ابوحنیفه وارد شده و در آن تاریخ، وی از علماء و فضلاء بنام بوده که مورد توجه دانشمندی سترک همانند خواجه طوسی قرار داشته و از نظرات او در نجوم و علوم فلکی و کتب وی نام برده است و از اینجا می‌توان حدساً ولادت ابوحنیفه را حداکثر اواخر قرن سوم و یا اوایل قرن چهارم تصور کرد.

تحصیلات ابوحنیفه نزد دانشمندان بصره و کوفه انجام شده و از آنان بهره‌ها گرفته لیکن عمده استفاده و حظ وی از دانشمندان معروف ابن سکیت بوده است.

۶- معجم‌الادباء، ج ۱، ص ۱۲۴ - ۱۲۵.

۷- ترجمه کتاب «صورالکواکب» تألیف عبدالرحمن صوفی به قلم خواجه

نصیرالدین طوسی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ص ۸ و ۹.

ابوحنیفه از بصره و کوفه به مصر سفر کرده و پس از مدتی به بغداد بازگردیده، ولی پس از چندی دوباره به مصر با سفر بسته و در همانجا وفات نموده است.^۸

علوم و فنون و موقعیت علمی او:

ابوحنیفه چنانکه یاد کردیم دانشمندی بزرگ و عالمی سترک بوده و نویسندگان تراجم همگی مقام دانش و فضل او را تحسین و تکریم کرده‌اند.

قمی او را مردی فاضل و عالم و دارای علوم هندسه و حساب و فلسفه می‌شناسد.^۹

یاقوت در کتاب خود بنام «ارشادالاریب» درباره وی نوشته است: «ابوحنیفه عالم لغت و مهندس و منجم و حساب‌دان بود و در آنچه روایت و حکایت میکند موثق و معتمد است.»^{۱۰}

صاحب کتاب «فلاسفة الشیعه» می‌نویسد: «ابوحنیفه از نوایغ و نوادر زمان و به علوم فلسفه و حساب و هندسه و علوم فلکی و گیاه‌شناسی و ادبیات و تاریخ و جبر و غیرها مشهور است.»^{۱۱}

خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب ترجمه «صورالکواکب» تألیف عبدالرحمن صوفی بمناسبت ذکر کتاب «انواء» نگارش ابوحنیفه وی را با عبارات زیر تحسین و تمجید کرده است:^{۱۲}

«هرچند مادر علم «انواء» بسیار کتابها دیده‌ایم اما تمام‌ترین و

۸- هدیه العارفین، ج ۱، ص ۵۳.

۹- محدث قمی، حاج شیخ عباس: کنی‌والقاب.

۱۰- ارشادالاریب (معجم‌الادباء)، ج ۱، ص ۱۲۳.

۱۱- فلاسفة الشیعة، ص ۱۴۳.

۱۲- ترجمه کتاب «صورالکواکب»، ص ۸ و ۹.

کامل‌ترین آن کتابها که در این فن دیده‌ایم کتاب ابوحنیفه دینوری است و این کتاب دال است بر آنکه او را به‌خبار و اشعار و اسجاعی که در این فن از کتاب منقولست معرفتی بوده است تمام‌تر از دیگر کسانی که در این شیوه تألیف کرده‌اند.»

گرچه خواجه در ضمن تحقیق از احوال کواکب به‌نقص اطلاعات ابوحنیفه اشاره کرده و می‌گوید: «و اگر او نیز که ابوحنیفه است، این کواکب را شناخته بودی، آن خطاها به‌اسناد ایشان نیاموردی». و پس از آن می‌نویسد: «و از این دو گروه یعنی سالکان طریقه منجمان و طریقه عرب کسی که وقوف دارد بر یک طریقه دیگر نمی‌شناسد و در کتاب خود از آن دیگر فن که نه فن اوست چیزهائی می‌آورد که به آن خطا و کم‌بضاعتی او در آن شیوه ظاهر میشود، مثلاً یکی از ایشان ابوحنیفه مذکور است چه او در کتاب خود گفته‌است...».

و پس از سطورى باز گوید:

«ومن پنداشتمى که ابوحنیفه را بر علم هیئت و رصد و قوفى بوده است چه در سنهٔ خمس و ثلاثین ثلثمائه (۳۳۵) از هجرت که در صحبت استاد رئیس ابوالفضل محمد بن الحسین به دینور بودم و در حجره ابوحنیفه نزول کرده بودم از جماعتی مشایخ آنجا شنیده بودم که او بر بام این حجره سالهای بسیار رصد کواکب کرده است، اما چون تألیف او با دست‌آمد و در آنچه در کتاب بوده است تأمل رفت معلوم شد که نظر او مقصور بوده بر آنچه ظاهر و مشهود است از حوال کواکب و آنچه در کتاب «انواء» یافته از ذکر منازل و مانند آن....»

ابوحنیفه علاوه بر همه فضل و کمال که دارا بوده بر لغت عرب احاطه و قوفی کامل داشته است: گویند: وقتی مبرد به شهر دینور وارد شد. میزبان او عیسی بن ماهان درباره معنی کلمه‌ای مشکل از یک حدیث پرسش

نمود. مبرد که سابقه ذهنی کافی نسبت بآن کلمه نداشت از خود چیزی گفت و چون شاهد مثالی از او خواستند فی الحال بیت رجزی از خود ساخت و به آن استناد کرد. در همین اثنا ابوحنیفه به مجلس وارد شد و همان پرسش از وی بعمل آمد. ابوحنیفه شاهد مثال مبرد را ساختگی و معجول خواند و در معنی کلمه چیزی گفت که با گفته مبرد کمال اختلاف داشت. مبرد ناچار شد که بدرستی پاسخ ابوحنیفه اعتراف کرده و به این اعتذار جوید که با شهرتی که نزد شما بعلم و فضل داشتم، گران می‌آمد که به اولین سئوالی که پس از ورود از عراق کرده‌اید پاسخ نداده و اظهار نادانی کنم^{۱۳}.

این داستان بتفصیل از ابن فورجه در کتاب «معجم‌الادباء» نیز نقل شده است^{۱۴}.

کتب و مؤلفات ابوحنیفه:

صاحب کتاب «فلاسفة الشیعه» می‌نویسد^{۱۵}:

«مؤلفات ابوحنیفه بنا بگفته یاقوت بسیار متنوع و در علوم و فنون مختلف مانند جغرافیا، گیاه‌شناسی، حساب، جبر، هندسه، تاریخ، علوم فلکی و غیرها نگارش یافته است.» پس از آن گوید:

«تألیفات و کتب ابوحنیفه از نظر علمی بغایت ارجمند و گرانقدر بوده و بر تارک میراث دانش اسلامی همچون اختری نورافشان است. کتب و نگاشته‌های وی بر حسب شمارش یاقوت عبارتست از:

۱- کتاب «باه».

۱۳- فلاسفة الشیعه، ص ۱۴۳ بنقل از ابوحنیان توحیدی.

۱۴- معجم‌الادباء، ج ۱، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

۱۵- فلاسفة الشیعه، ص ۱۴۴ - ۱۴۶.

۲- کتاب «ما یلحن فیہ العامه»^{۱۶}.

۳- کتاب «الشعر والشعراء»،

۴- کتاب «فصاحت».

۵- کتاب «الانواء».

این کتاب نشانه بهره کاملی است که مؤلف آن از علوم نجوم و اسرار فلکی داشته و مشتمل بر معارف قوم عرب نسبت به آسمان و وزش‌های دریایی و عوامل و تأثیرات بادها و ترجیح برخی زمانها و غیره می‌باشد.

۶- کتاب «در حساب دور».

۷- کتاب در «بحث در حساب هندی».

۸- کتاب «جبر و مقابله».

۹- کتاب «البلدان الکبیر».

۱۰- کتاب «گیاه‌شناسی».

گویند در این موضوع کسی چنین کتابی ننوشته و بسیاری از نویسندگان تراجم از آن تجلیل و تحسین کرده‌اند. این کتاب را موفق‌الدین عبداللطیف بغدادی تلخیص نموده است.

۱۱- کتاب «الرد علی نصره الاصفهانی».

ابونعیم علی بن حمزه بصری شیعی متوفی ۳۷۵ پیش از آن بر اصفهانی ردی نگاشته بوده است.

۱۲- کتاب «جمع و تفریق».

۱۳- کتاب «اخبار الطوال».

این کتاب در بغداد بطبع رسیده و نعمان اعظمی به نشر آن همت

۱۶- در کتاب «بغیة الوعاة» نگارش حافظ جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی، نام این کتاب «لحن العامه» ضبط شده است (چاپ اول، چاپخانه عیسی‌البابی حلبی و شرکاء، ج ۱، ص ۳۵۶).

گماشته و پس از آن در این اواخر در مصر با زیبایی بیشتر و همراه با حواشی و تعلیقاتی تجدید چاپ و منتشر شده است.

۱۴- کتاب «وصایا».

۱۵- کتاب «نوادرالجبر».

۱۶- کتاب «اصلاح المنطق».

۱۷- کتاب «قبله وزوال».

۱۸- کتاب «در کسوف».

۱۹- کتاب «در تفسیر قرآن مجید».

چنانچه گذشت ابوحیان توحیدی این کتاب را مشتمل بر سیزده مجلد معرفی نموده و می گوید: به اسلوب آن تا این زمان کتابی نوشته نشده است.

۲۰- کتاب «جواهر العلم».

این کتاب را تهرانی در «الذریعه» از «کشف الظنون» نقل کرده است.

۲۱- کتاب «رد بر رصد اصفهانی».

این کتاب را ابوحیان توحیدی در کتاب «مقایسات» خود صفحه ۵۹ و ابن ندیم در فهرست ص ۱۱۶ نقل کرده اند.

۲۲- کتاب «زیج ابی حنیفه».

این کتاب در «کشف الظنون» جلد دوم صفحه ۱۲ معرفی شده است. در کتاب «هدیه العارفین»^{۱۷} از جمله تألیفات ابوحنیفه کتاب «ضمایر القرآن» و «المهذب فی النجوم» را نام برده و جلال الدین سیوطی^{۱۸} کتابی بانام «الرد علی الغزه» و یا «الرد علی القده» را باو نسبت داده است. والله العالم.

۱۷- هدیه العارفین، ج ۱، ص ۵۳.

۱۸- بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۳۵۶.

مذهب ابوحنیفه:

در کتاب «فلاسفة الشيعة» چنین آمده است: «دلایل فراوانی هست که ابوحنیفه دینوری دانشمند شیعی مذهب بوده و تهرانی در کتاب خود بنام «الذریعه» آنجا که از کتب وی نام میبرد به مذهب تشیع وی هم اشاره نموده است.

علاوه آنکه ابوحنیفه شاگرد ابن سکیت^{۱۹} و او خود شیعی مذهب و متصلب العقیده بوده است و بسبب همین عقاید بدست متوکل عباسی در آن ماجرای مشهور به قتل رسید. پیش از این متذکر شدیم که ابوحنیفه از استاد خود «ابن سکیت» استفاده فراوان برده است و «عمولا شاگرد از عقاید و مذهب استاد خود متأثر میگردد.

مؤید دیگری که بر شیعی بودن ابوحنیفه دلالت دارد داستانی است که خود در کتاب «اخبار الطوال» از هارون الرشید نقل نموده و خلاصه آن بدینقرار است:

«رشید روزی دو فرزند خود امین و مأمون را بحضور طلبیده و اصمعی به تقاضای خلیفه از آن دو، مطالبی پرسش میکرد و آنان جواب میدادند و اصمعی هر بار تحسین و تمجیدشان می نمود. رشید فرزندان خود را در آغوش کشید و پس از آن اجازه داد تا بدنبال کار خویش بیرون روند. چون امین و مأمون بیرون رفتند. رشید با چشم گریان به اصمعی خطاب کرد: چه خواهید کرد روزیکه میان این دو برادر دشمنی و کینه افتد و کارشان بجنگ انجامد و خونها در آن معرکه بریزد و بسیاری از مردمان آرزوی مرگ کنند؟

اصمعی گفت: یا امیر المؤمنین. این پیشگویی وسیله منجمان بهنگام

۱۹- شیخ عبدالقادر بن عمر بغدادی: خزانه الادب، (شرح شواهد «شرح الکافی» تألیف رضی)، چاپ اول، چاپخانه امیریة بولاق، ص ۷۵؛ معجم الادباء، ج ۱، ص ۱۲۳.

تولد این دو پسر ابراز شده و یا آنکه علما به این داستان خبر داده‌اند؟
 رشید گفت: آری، این خبری است که علما از اوصیاء و اوصیاء از
 انبیاء خدا در این مورد اعلام کرده‌اند.

گویند: چون خلافت به مأمون رسید می‌گفت: پدرم
 رشید همه این هنگامه‌ها را که میان من و برادرم رخداد از موسی بن
 جعفر بن محمد شنیده بود و بهمین جهت در این باره سخن‌ها می‌گفت.
 باری، نقل این داستان وسیله ابوحنیفه و ذکر اوصیاء و نسبت دادن
 آن به امام موسی بن جعفر کاشف روح تشیع در وی است و معمولاً غیر از
 شیعی مذهب چنین داستانی را باین طریق که ابوحنیفه نقل کرده است بیان
 نمی‌نماید.

و در همان کتاب نیز در بسیاری از موارد روح تشیع مؤلف آن
 آشکارا استنباط می‌گردد و محمد الساعی الخضاوی در کتاب خود بنام
 «ابوسفیان بن حرب» با ما هم عقیده بود و تصریح می‌کند:

«.... بی شک ابوحنیفه دینوری مؤلف کتاب «اخبار الطوال» از
 قدیمی‌ترین مورخانی است که در آنان گرایشهای بسیار به تشیع دیده
 میشود»^{۲۰}.

لیکن در کتاب «جواهر مزیئه» وی فقیه حنفی مذهب معرفی شده
 است^{۲۱} و بطوریکه در فهرست کتب وی متذکر شدیم نام برخی از کتب وی
 مانند «جواهر العلم» و «زیج ابی حنیفه» از کتاب «کشف الظنون» نقل شده،
 و در این کتاب معمولاً مصنفات غیر شیعی ذکر می‌گردد.

۲۰- محمد الساعی الخضاوی: کتاب ابوسفیان بن حرب، ص ۱۷.

۲۱- محی الدین ابی محمد: جواهر مزیئه. مجلس دائرة المعارف نظامیه می‌دهند،

حیدرآباد دکن، چاپ اول، ص ۶۷.

وفات ابوحنیفه:

وفات این دانشمند را غالباً سنه ۲۸۲ هجری قمری و ۸۹۵ میلادی نوشته‌اند^{۲۲} ولی اسماعیل پشای بغدادی نوشته است:

ابوحنیفه به مصر مسافرت کرد و به بغداد بازگشت ولی در مراجعت به مصر در سنه ۲۸۹ «تسع وثمانین وماتین» درگذشت^{۲۳}.

و در کتاب «ارشاد الاریب» آمده است^{۲۴}:

«در ظهر کتاب «نبات» تالیف ابوحنیفه نوشته یافتیم که وی در جمادی‌الاولی سال ۲۸۲ از این جهان رخت بر بسته است ولی در کتاب کهنه‌ای دیدم که سال وفات ابوحنیفه را پیش از سال ۲۹۵ ضبط کرده بود و نیز در پشت کتاب «نبات» بخط «ابن البسیج» خواندم که ابوحنیفه دینوری شب چهارشنبه چهار روز مانده از ماه جمادی‌الاولی سنه ۲۸۲ دار فانی را وداع کرده و در کتاب «وفیات» تالیف ابو عبدالله محمد بن سفیان بن هارون بن بنت جعفر بن محمد فریابی بغدادی آمده است که سال درگذشت ابوحنیفه احمد بن داود بن وتند مؤلف کتاب «نبات» در سنه ۲۸۱ اتفاق افتاده است.

جلال‌الدین سیوطی گوید^{۲۵}:

«ابوحنیفه در جمادی‌الاولی سنه ۲۸۱ و یا ۲۸۲ درگذشته و برخی سال وفات او را سنه ۲۸۹ ضبط کرده‌اند».

۲۲- الاعلام، ج ۱، ص ۱۱۹.
 ۲۳- هدیة العارفین، ج ۱، ص ۵۳.
 ۲۴- معجم الادباء، ج ۱، ص ۱۳۴.
 ۲۵- بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۳۵۶.

فهرست منابع و مآخذ:

- ابن ابی الوفاء: الجواهر المضية فی طبقات الحنفية، حیدرآباد، ۱۳۳۲ ق.
- ابن قطلوبغا: تاج التراجم. بغداد، ۱۹۲۶. چاپ سری.
- البغدادی (اسماعیل پاشا) هدیة العارفين فی اسماء المؤلفين و آثار المصنفين.
- البغدادی (الشیخ عبدالقادر بن عمر): خزانه الادب، الطبعة الاولى، بالمطبعة الميرية، بولاق.
- الزرکلی (خیرالدین): الاعلام. قاهره، ۱۹۲۶ م.
- السیوطی (جلال الدین عبدالرحمن): بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة. مصر، ۱۳۲۶ ق.
- صفدی: الوافی بالوفیات. جلد ششم.
- طوسی (خواجه نصیر): ترجمه صورالکواکب: با تصحیح و تعلیقات سید معزالدین مهدوی، تهران، ۱۳۴۸. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- طوقان (قدر حافظ): تراث العرب. مصر، ۱۹۴۱ م.
- بافوت الرومی: معجم الادباء. مصر، ۱۳۵۵ ق.